

## بررسی عوامل زمینه‌ای و علل مؤثر بر طلاق: یک تحلیل اکتشافی

سید محمدرضا رضازاده<sup>۱</sup>، هادی بهرامی احسان<sup>۲</sup>، محدثه فاضل<sup>۳</sup>، مریم فلاح<sup>۴</sup>

### Assessment of inducing factors on divorce: An exploration Analysis

Seyed Mohammad Reza Rezazadeh<sup>1</sup>, Hadi Bahrami Ehsan<sup>2</sup>, Mohadeseh Fazel<sup>3</sup>, Maryam Fallah<sup>4</sup>

#### چکیده

**زمینه:** طلاق یک پدیده اجتماعی، با پیامدهای منفی اجتماعی- اقتصادی و روانشناختی است. نرخ طلاق در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورها و از جمله در کشور ما افزایش چشمگیری یافته است. بررسی علل طلاق می‌تواند به عنوان نخستین گام در جهت پیشگیری از این واقعه آسیب‌زا باشد. **هدف:** این پژوهش با هدف بررسی عوامل زمینه‌ای و علل مؤثر بر طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق انجام گرفت. **روش:** جامعه آماری این پژوهش، مراجعه‌کنندگان به دو مجتمع قضایی خانواده در شهر تهران و یک مجتمع در شهر یزد بودند. گروه نمونه شامل ۳۱۴ نفرند که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار پژوهش، پرسشنامه (فهرست مشکلات زناشویی) محقق ساخته است که شامل اطلاعات جمعیت شناختی و ۲۸ سؤال بر اساس مشکلات شایع بین همسران است. روش آماری پژوهش حاضر، استفاده از آماره‌های توصیفی و دسته‌بندی عوامل طلاق بر اساس تحلیل عاملی بود. **یافته‌ها:** اکثریت متقاضیان طلاق را زنان تشکیل می‌دهند. بیش از نیمی از افراد، دوره نامزدی نداشته‌اند؛ بیش از ۶۵ درصد پیش از ازدواج درباره‌ی همسرشان تحقیق نکرده بودند؛ حدود ۳۰ درصد علیرغم مخالفت والدینشان مبادرت به ازدواج کرده بودند؛ بیش از ۵۵ درصد کمتر از ۵ سال زندگی مشترک داشتند و فقط ۱۶ درصد برای حل مشکلاتشان از دیگران کمک خواسته بودند. همچنین به منظور کشف و دسته‌بندی این دلایل، از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. نتایج نشان داد که همه دلایل طلاق را می‌توان در سه عامل پیش از ازدواج، در حین ازدواج، و دوره‌ی پایانی زندگی مشترک دسته‌بندی نمود. این سه عامل عبارتند از: اول عامل علاقه به خانواده؛ دوم: عامل رضایت جنسی، دغدغه تکرار ازدواج؛ سوم: ازدواج تحمیلی، مدت ازدواج. **نتیجه‌گیری:** می‌توان گفت که فقدان آگاهی‌های مناسب از ازدواج و نیز عدم مهارت کافی در تنظیم روابط زناشویی منجر به ایجاد مشکلات جدی و شرایط نامساعد زندگی می‌گردد. نتایج این پژوهش می‌تواند با توجه به مهمترین دلایل طلاق، راهکارهایی را برای تدوین برنامه‌های آموزشی برای همه زوج‌ها مخصوصاً زوج‌های جوان فراهم نماید. **واژه کلیدی‌ها:** طلاق، عوامل، تحلیل عوامل دلایل طلاق

**Background:** Divorce is considered as a event with social – economic and psychological consequences. In the recent years, the rate of divorce increased in many countries and in our country. Studying the reasons of divorce is the first step for prevention of this pathological events. **Aims:** the aim of current research was investigating the factors and causes of divorce from point of couple's view that had referred to judicial courts. **Method:** The sample contained 314 persons who were selected according to the convenience sampling procedure. The questionnaire contained demographic and checklist of marital problems of couples with 28 items was made by authors of this article. The method was descriptive and classifying the problems with factor analysis. **Results:** women were the majority of divorce requesting; more than half of the persons had not the candidate period; more than 65% of persons had not any investigation about their spouses before marriage. About 30% of persons married in spite of disagreement of their parents. More than 55% of persons had lived together less than 5 years; only 16% of couples had sought help from other for solving their marital problems. For classifying divorce factors, exploratory factor analysis revealed 3 factors as follows: First, interesting to family; second, sexual satisfaction-preoccupation with new marriage in future; third, imposed marriage-duration of marriage. **Conclusion:** The results showed that lacking enough information necessary for marriage in couples and lacking marital skills for managing marital relationship, may cause important problems and maladaptive situation of living for couples. Finding of this research can be useful for giving guidance for especially new married couples, and all spouses. **Keywords:** Divorce, Divorce factors, divorce factors analysis

Corresponding Author: pn@ut.ac.ir

۱. استادیار، گروه روانشناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

1. Professor Assistant, Department of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding Author)

۲. استاد، گروه روانشناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

2. Professor, Department of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran

۳. کارشناس ارشد روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

3. MA in Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

۴. کارشناس ارشد مشاوره مدرسه، گروه روانشناسی، تهران، ایران

4. MA in School Counselor, Department of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran

## مقدمه

در سال‌های اخیر، آمار طلاق در همه‌ی کشورهای جهان افزایش یافته است؛ که این امر همراه با کاهش تقییح آن بوده است. بدیهی است که میزان طلاق، شاخص کامل شکست و ناکامی در ازدواج نیست، زیرا اولاً آمارهای طلاق، شامل طلاق عاطفی نیست؛ به علاوه افرادی که از ازدواجشان راضی نیستند، ممکن است که از هم جدا نشوند و به دلایل بسیار متفاوت، یک ازدواج ناموفق را تداوم ببخشند (گیدنر، ۱۳۸۴). طلاق با تنیدگی، دوسوگرایی، دودلی، تردید به خود و عدم یقین، حتی زمانی که طرفین قبول دارند که این رابطه را دیگر نمی‌توان نگه داشت، همراه است. وقتی پای فرزندان، بویژه فرزندان خردسال به میان می‌آید، تصمیم در این مورد به کاری بسیار دشوار و سخت مبدل می‌شود. در واقع تصمیم به طلاق، یکی از دردناکترین تصمیم‌هایی است که فردی بزرگسال باید آن را اتخاذ کند (گلدنبرگ و گلدنبرگ ۱۳۹۴). واقعیت این است که سرخوردگی از ازدواج، به یکباره اتفاق نمی‌افتد، بلکه به مرور زمان احساسات مثبت، جای خود را به احساسات منفی و خصمانه می‌دهد. به نظر کرستن (۱۹۹۰)، این فرآیند دارای سه مرحله است؛ در اولین مرحله، احساس آزرده‌گی، خشم و یأس ایجاد می‌شود. افکار یکی از طرفین بر صفات منفی دیگری متمرکز می‌شود، زیرا رفتار او، آن رفتاری نیست که دیگری انتظار داشته است. در مرحله دوم، احساس آزار و خشم افزایش می‌یابد؛ در این مرحله، سرزدن رفتارهای منفی برای طرفین بتدریج عادی شده و افزایش بی تفاوتی توسط آنان بیشتر می‌شود. در این مرحله یکی از طرفین یا هر دو به این فکر می‌کنند که به زندگی مشترک خاتمه دهند. در مرحله سوم یا پایانی، احساس درماندگی و بی تفاوتی افزایش یافته و برعکس احساس امید و اعتماد کاهش می‌یابد. افکار زوجین در این مرحله به طور عمده بر موضوع خاتمه دادن به ازدواج و تعیین نحوه‌ی انجام آن متمرکز می‌شود. برخی در این وهله به عنوان آخرین تلاش برای نجات ازدواجشان یا دریافت کمک برای چگونگی پایان دادن به آن به مشاوره روی می‌آورند. پس از جدایی نیز همسران شکست خورده، کماکان به تمرکز بر صفات منفی یکدیگر ادامه می‌دهند؛ تا بیش از پیش خود را به درستی تصمیم‌شان متقاعد سازند (کرستن، ۱۹۹۰). نظریه‌های متعددی به تبیین سازگاری و ناسازگاری زوجین می‌پردازند؛ در نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی (لوینگر، ۱۹۷۹؛ به نقل از ناکزنی و دتن ۲۰۰۸). فرض بر این است که احتمال دوام ازدواج به سه عامل بستگی

دارد. اول، جذابیت یا کشش متقابل که منجر به ایمنی هیجانی و رضایت جنسی می‌شود. دوم، وجود موانعی برای ترک یا رها کردن ازدواج، مانند فشارهای اجتماعی و مالی و سوم، عدم وجود جایگزین دلخواه، یعنی فرد بر این تصور است که با جدا شدن از همسرش نمی‌تواند با فرد دلخواه دیگری ازدواج کند. بالعکس، وجود جاذبه اندک، فقدان موانع جدایی و امکان انتخاب جایگزین دلخواه پس از جدایی، احتمال وقوع طلاق را افزایش می‌دهد. بر خلاف نظریه مبادله اجتماعی که بر ادراک‌های افراد از جذابیت‌ها، موانع و جایگزین‌ها تأکید می‌کند. نظریه رفتاری نگرایی یک موضع بین فردی اتخاذ می‌کند، و بر این باور است که رضایت زناشویی به مبادله رفتارهای آشکار بین زوجین مربوط می‌شود. فرض زیر بنایی این دیدگاه این است که مبادله رفتارهای مثبت و پاداش دهنده رضایت زناشویی را تقویت می‌کند، در حالی که رفتارهای منفی و تنبیه‌کننده رضایت زناشویی را کاهش می‌دهد (ویس و هی من، ۱۹۹۷). این دیدگاه عمدتاً بر رفتارهایی که در زمینه حل مسأله اتفاق می‌افتد متمرکز است، که در آن زوج‌های پریشان در مقایسه با زوج‌های غیرپریشان احتمال بسیار دارد که درگیر رفتارهای منفی متقابل بشوند. اگر چه پیوند بین رفتار و رضایت زناشویی حمایت‌های قابل توجهی به دست آورده است. همچنین این دیدگاه مطرح است که احتمالاً متغیرهایی غیر از رفتار، با رضایت زناشویی ارتباط دارند. کارنی و برادبوری (۱۹۹۵) رابطه‌ی بین رفتارها و رضایت زناشویی را با در نظر گرفتن اسنادهایی که زوجین در ارتباط با رفتارهای آشکار به کار می‌گیرند، گسترش داده‌اند. اگر چه گمان نمی‌رود که این فرآیندهای شناختی مستقیماً با رضایت زناشویی ارتباط داشته باشند، اما تصور می‌شود که آنها بر رفتارهای تعاملی مثبت و منفی مؤثرند، که آنها به نوبه خود بر کیفیت روابط زناشویی تأثیر می‌گذارند. درباره علل طلاق پژوهش‌های مختلف عوامل بسیاری را برجسته ساخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که ۹۸/۵ درصد زوجین گزارش می‌کنند که بین آنها عدم توافق‌ها و مخالفت‌هایی وجود دارد. بیشتر آنها اعلام می‌کنند که ماهی یک بار یا بیشتر دچار کشمکش و تعارض می‌شوند (مک گناگل، کسلر و شیلینگ، ۱۹۹۲). از آنجا که عدم توافق و تعارض اساساً غیرقابل اجتناب است. آنچه اهمیت می‌یابد، نحوه‌ی مدیریت و حل و فصل آنهاست؛ این نکته بیانگر یکی از تفاوت‌های اساسی بین زوج‌های موفق و ناموفق است. چنانکه نتایج یک پژوهش دیگر روی ۱۵۷ نفر مطلقه سوندی حاکی

عبارتند از: ۱. عدم وجود مهارت‌های ارتباطی ۲. بیماری‌های روانی ۳. عدم بلوغ فکری ۴. اعتیاد ۵. عدم مسئولیت‌پذیری ۶. تفاوت‌های فرهنگی ۷. وجود شخص دیگر ۸. مشکلات اقتصادی ۹. دخالت اطرافیان و ۱۰. ضرب و شتم (هنریان و یونسی، ۱۳۹۰).

در پژوهش‌های دیگر (مثلاً قطبی، ۱۳۸۲؛ سعادت و دیبایی، ۱۳۸۹؛ مشکی و همکاران، ۱۳۹۰) نتایج دیگری به دست آمده که نشان‌دهنده این است که نتایج تحقیقات خارجی و داخلی بسته به محل و نوع نمونه متفاوت است، بنابراین می‌توان گفت که در زمینه طلاق، به دلیل تعدد متغیرها و تعداد اندک تحقیقاتی که در ایران انجام شده، هنوز به نتایج جامعی که از تعمیم‌پذیری قابل قبولی برخوردار باشد، نرسیده-ایم، براین است که این پژوهش با هدف شناخت بهتر علل و زمینه‌های طلاق، بخصوص از دید متقاضیان انجام شده تا بلکه بتواند چشم‌انداز روشن‌تری، از عوامل و زمینه‌های بسیار متعددی را که منجر به طلاق می‌شود، فراهم آورد.

### روش

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است که در آن به مطالعه عوامل مؤثر بر طلاق پرداخته شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه زوجین مشکل‌داری هستند که برای درخواست طلاق به دو مجتمع قضایی خانواده در دو منطقه جنوب (شهید محلاتی) و شمال (ونک) تهران و نیز یک مجتمع قضایی خانواده در شهر یزد مراجعه کرده بودند، نمونه پژوهشی این مطالعه تعداد ۱۲۵ نفر از مجتمع قضایی شهید محلاتی، تعداد ۱۰۲ نفر از مجتمع قضایی خانواده ونک و نیز تعداد ۸۷ نفر از مجتمع قضایی خانواده شهر یزد بودند که به شیوه در دسترس انتخاب و پرسشنامه را تکمیل کردند. خلاصه اطلاعات مربوط به این افراد و همسران آنها در جدول ۱ گزارش شده است.

ابزار پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته است که شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی و نیز ارائه ۲۸ سؤال درباره ابعاد مختلف زندگی زناشویی است. که بر اساس تحقیقات قبلی و با توجه به فرهنگ و مشکلات مرسوم بین زوجین ایرانی طراحی شده است. این سؤالات پیش از اجرا به ۵ نفر از اساتید روانشناس و آشنا با مسائل خانواده ارائه شد و نظرات اصلاحی آنان منظور شد. بنابراین می‌توان گفت که از درستی آزمایی محتوا و صورتی قابل قبولی برخوردار است. آلفای کرونباخ، با روش همسانی درونی محاسبه شد و عدد ۰.۷۲ به دست آمد که گویای قابلیت اعتماد بالای سؤالات است.

از این بود که تعارض‌های مختلف، مهمترین دلیل طلاق در نیمی از این افراد بود (وندزبی و اسوی دین، ۱۹۹۹) جالب اینکه برخلاف تصور عمومی، به نظر می‌رسد که بیش از نیمی از تعارض‌های ایجاد شده بین زوجین اساساً قابل حل نیست، هنر زوج‌های موفق این است که برای این تعارض‌ها راه‌حلی یافته‌اند، یعنی آموخته‌اند که مشکل را در جای خود نگاه دارند و شوخ طبعی‌شان را نسبت به آن حفظ کنند (گاتمن و سیلور، ۱۹۹۹). برخی از تعارض‌ها از عوامل زیربنایی، یعنی مسائل شخصیتی ناشی می‌شوند (آماتو و پریوت، ۲۰۰۳). به نظر این محققان مشکلات شخصیتی عامل نیمی از جدایی‌ها به حساب می‌آید. از جمله این ویژگی‌ها که پیش‌بینی‌کننده‌ی ناسازگاری و طلاق است، روان رنجورخویی است. در یک پژوهش طولی، ۳۰۰ زوج، طی ۵ سال مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که وجود روان رنجور خویی در ابتدای مطالعه، با جدایی در پایان مطالعه مرتبط بود (کلی و کونلی، ۱۹۸۷). در یک پژوهش دیگر که گروه نمونه آن ۲۰۸ نفر مطلقه بودند، بیشترین دلایلی که این افراد برای فروپاشی زندگی مشترکشان ذکر می‌کردند، عبارت بودند از عدم وفاداری همسر، عدم تفاهم و ناسازگاری، اعتیاد به الکل یا مواد مخدر و رشد احساس جدایی و بیگانگی. این افراد اغلب طرف مقابل را مقصر می‌دانستند تا اینکه خودشان را مقصر بدانند. هم زنان و هم مردان اذعان می‌کردند که زنان بیش از مردان احتمال دارد که آغازگر طلاق باشند، سازگاری پس از طلاق در افرادی که علت طلاق را به خود رابطه و نه به خودشان یا عوامل بیرونی نسبت می‌دادند، بهتر بود (آماتو و پری وی تی، ۲۰۰۳).

در یک پژوهش جالب که نمونه آن نه زوج‌های مطلقه، بلکه متخصصین این حیطه‌اند، نتایج قابل توجهی به دست آمد. در این پژوهش از ۲۵۰ عضو انجمن خانواده درمانی آمریکا خواسته شد تا براساس تجارب حرفه‌ای‌شان، آسیب‌زاترین حیطه‌ها را به ترتیب اهمیت معین کنند. ۱۰ حیطه‌ای که توسط متخصصین معین شدند عبارت بودند از: ۱. مشکلات ارتباطی ۲. توقعات غیرواقع‌گرایانه از ازدواج و همسر ۳. جنگ قدرت ۴. مشکلات شخصیتی جدی ۵. تعارض نقش‌ها ۶. فقدان احساس محبت و عشق ۷. عدم ابراز عواطف ۸. الکلیسم ۹. خیانت و ۱۰. مشکلات جنسی (چیس و الری، ۱۹۸۱).

در یک پژوهش داخلی که به بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران پرداخته است، مهمترین علل بیان شده به ترتیب فراوانی

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی پاسخگویان و همسران آنها

محل درخواست طلاق	دادگاه شهید محلاتی	دادگاه ونک	شهر یزد	کل				
جنسیت پاسخگویان	مرد ۹۸ (۳۱/۲٪) زن ۲۱۶ (۶۸/۸٪)	۱۰۲ (۳۲/۵٪)	۸۷ (۲۷/۷٪)	۳۱۴				
سن پاسخگویان	زیر ۲۰ نفر ۱۴ (۴/۵٪)	۲۰-۲۵ ۹۴ (۲۹/۹٪)	۲۶-۳۰ ۸۳ (۲۶/۴٪)	۳۱-۳۵ ۵۳ (۱۶/۹٪)	۳۶-۴۰ ۳۴ (۱۰/۸٪)	۴۱-۴۵ ۱۵ (۴/۸٪)	۴۶-۵۰ ۸ (۲/۶٪)	بالای ۵۱ ۱۳ (۴/۱٪)
میزان تحصیلات	ابتدایی ۱۴ (۴/۵٪)	سیکل ۳۶ (۱۱/۵٪)	دیپلم ۱۰۳ (۲۶/۴٪)	فوق دیپلم و لیسانس ۷۲ (۲۳٪)	فوق لیسانس و بالاتر ۵ (۱/۶٪)	بیان نشده ۸۴ (۲۶/۵٪)		
شغل پاسخگویان	آزاد ۶۸ (۲۱/۷٪)	کارمند ۶۵ (۲۰/۷٪)	خانه دار ۱۲۸ (۴۰/۷٪)	دانشجو ۱۵ (۴/۸٪)	بیکار ۷ (۲/۲٪)	بیان نشده ۳۱ (۹/۹٪)		
سن همسر	زیر ۲۰ نفر ۴ (۱/۳٪)	۲۰-۲۵ ۷۷ (۲۴/۵٪)	۲۶-۳۰ ۷۶ (۲۴/۲٪)	۳۱-۳۵ ۵۴ (۱۷/۲٪)	۳۶-۴۰ ۴۵ (۱۴/۳٪)	۴۱-۴۵ ۲۳ (۷/۴٪)	۴۶-۵۰ ۱۱ (۳/۵٪)	بالای ۵۱ ۲۴ (۷/۶٪)
شغل همسر	آزاد ۱۱۶ (۳۶/۹٪)	کارمند ۶۳ (۲۰/۱٪)	خانه دار ۵۴ (۱۷/۲٪)	دانشجو ۱۰ (۳/۲٪)	بیکار ۳۰ (۹/۶٪)	بازنشسته ۶ (۱/۹٪)	بیان نشده ۳۵ (۱۱/۱٪)	
میزان تحصیلات همسر	بیسواد ۹ (۲/۹٪)	ابتدایی ۲۱ (۶/۷٪)	سیکل ۳۸ (۱۲/۱٪)	دیپلم ۸۰ (۲۵/۶٪)	فوق دیپلم و لیسانس ۵۷ (۱۸/۲٪)	فوق لیسانس و بالاتر ۸ (۲/۶٪)	بیان نشده ۱۰۱ (۳۱/۹٪)	

جدول ۲. ارائه یافته‌های توصیفی پر سشنامه

معرفی دیگران	رابطه فامیلی	رابطه دوستی	همسایگی یا هم محله ای	همکار یا هم دانشکده	بیان نشده
۱۲۷ (۴۰/۴٪)	۶۸ (۲۱/۷٪)	۴۸ (۱۵/۳٪)	۴۳ (۱۳/۷٪)	۲۴ (۷/۵٪)	۴ (۱/۳٪)
زن	مرد	هر دو نفر			
۲۰۵ (۶۵/۳٪)	۶۵ (۲۰/۷٪)	۴۴ (۱۴٪)			
اختیاری	اجباری	ذکر نشده			
۲۷۱ (۸۶/۳٪)	۴۲ (۱۳/۴٪)	۱ (۰/۳٪)			
بله	خیر	ذکر نشده			
۱۲۶ (۴۰/۱٪)	۱۸۰ (۵۷/۳٪)	۸ (۲/۶٪)			
بله	خیر	ذکر نشده			
۹۳ (۲۹/۶٪)	۲۰۵ (۶۲/۳٪)	۱۶ (۵/۱٪)			
مادر	پدر	هر دو	بدون پاسخ		
۸۰ (۵۸/۳٪)	۴۱ (۲۹/۱٪)	۴ (۳/۹٪)	۱۲ (۸/۷٪)		
بله	خیر				
۱۳۷ (۴۳/۶٪)	۱۷۷ (۵۶/۳٪)				
یک فرزند	دو فرزند	سه فرزند	چهار فرزند	کل	
۶۹	۳۳	۲۸	۷	۱۳۷ (۴۳/۶۳٪)	
اصلاً	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	بدون پاسخ
۵۷ (۱۸/۲٪)	۱۷ (۵/۴٪)	۵۴ (۱۷/۲٪)	۵۹ (۱۸/۸٪)	۱۲۶ (۴۰/۱٪)	۱ (۰/۶۳٪)
اصلاً	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	بدون پاسخ
۳۶ (۱۱/۵٪)	۱۸ (۵/۷٪)	۵۵ (۱۷/۵٪)	۷۹ (۲۵/۲٪)	۱۲۱ (۳۸/۵٪)	۵ (۱/۶٪)
علاقه به همسر در حال حاضر	اصلاً	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱۲۴ (۳۹/۵٪)	۴۲ (۱۳/۴٪)	۴۵ (۱۴/۳٪)	۲۹ (۹/۲٪)	۳۴ (۱۰/۸٪)	۴۰ (۱۲/۷٪)
بله	خیر	نمیدانم			
۲۱۷ (۹/۱٪)	۹۴ (۲۹/۹٪)	۳ (۱٪)			
بله	خیر	نمیدانم			
موافقت خانواده همسر با ازدواج شما	بله	خیر			
۲۱۷ (۹/۱٪)	۹۴ (۲۹/۹٪)	۳ (۱٪)			
موافقت خانواده همسر با ازدواج شما	بله	خیر			

			۱۲ (۳/۸)	۵۴ (۱۷/۲)	۲۴۸ (۷۹)	موافقت خانواده شما با جدایی
	بدون پاسخ	نمیدانم	۱۲ (۳/۸)	۷۷ (۲۴/۵)	۱۹۲ (۶۱/۱)	
	بدون پاسخ	نمیدانم	۲۹ (۹/۲)	۵۵ (۱۷/۵)	۲۱۴ (۶۸/۲)	حمایت خانواده از شما پس از جدایی
	بدون پاسخ	هر دو مورد	۱۸۴ (۵۸/۶)	۵ (۱/۶)	۳۱ (۹/۹)	نوع حمایت
	بدون پاسخ	نمیدانم	۲۸ (۸/۹)	۱۰۰ (۳۱/۸)	۱۱۷۶ (۵۶/۱)	موافقت همسر با جدایی
		نمیدانم	۳۰ (۹/۵)	۲۱۳ (۶۷/۱)	۷۱ (۲۲/۶)	وجود سابقه طلاق در خانواده
بدون پاسخ	بیش از ۲۰ سال	۱۱ الی ۲۰ سال	۶ الی ۱۰ سال	۱ الی ۵ سال	کمتر از یکسال	مدت زمان زندگی مشترک
۴ (۱/۳)	۲۲ (۷)	۵۹ (۱۸/۸)	۵۴ (۱۷/۲)	۱۲۸ (۴۰/۷)	۴۷ (۱۵)	درصد تراکمی زندگی مشترک
۳۱۴ (۱۰۰)	۳۱۰ (۹۸/۷)	۲۸۸ (۹۱/۷)	۲۲۹ (۷۲/۹)	۱۷۵ (۵۵/۷)	۴۷ (۱۵)	نحوه تلاش برای حل اختلافات
کل	بدون پاسخ	تلاش نکردم	خودم تلاش کردم	کمک گرفتن از دیگران	کمک گرفتن از اقوام	چگونگی رابطه جنسی
۳۱۴	۳۷ (۱۱/۷)	۵۷ (۱۸/۲)	۹۹ (۳۱/۶)	۵۰ (۱۶)	۷۱ (۲۲/۷)	در صورت بد بودن رابطه جنسی چه کسی مقصر است
کل	بدون پاسخ	عالی	خوب	متوسط	بد	رابطه شما با خانواده همسران
۳۱۴	۳۵	۲۳ (۷/۲)	۷۵ (۲۴)	۶۷ (۲۱/۴)	۳۱۴ (۳۶/۴)	رابطه همسران با خانواده شما
		کل	هر دو	همسر	خودم	داشتن ازدواج قبلی
		۱۳۲	۱۳ (۹/۸)	۹۴ (۷۱/۲)	۲۵ (۱۸/۹)	قصد ازدواج مجدد داشتن
کل	بدون پاسخ	عالی	خوب	متوسط	بد	موافقت خانواده همسر با جدایی
۳۱۴	۴۰ (۱۲/۷)	۳۷ (۱۱/۷)	۱۱۸ (۳۷/۵)	۵۹ (۱۸/۷)	۶۰ (۱۹/۱)	
	بدون پاسخ	عالی	خوب	متوسط	بد	
	۴۱ (۱۳)	۲۱ (۶/۶)	۱۸۲ (۲۶/۱)	۷۵ (۲۳/۸)	۹۵ (۳۰/۲)	
		کل	بدون پاسخ	خیر	بله	
		۳۱۴	۷ (۰/۰۰۳)	۲۷۸ (۸۸/۵)	۲۹ (۹/۲)	
	کل	بدون پاسخ	نمیدانم	خیر	بله	
	۳۱۴	۱	۱۵ (۴/۷)	۱۶۴ (۵۲/۲)	۱۳۴ (۴۲/۶)	
	بدون پاسخ	نمیدانم	خیر	خیر	بله	
	۳۸ (۱۲/۱)	۴۲ (۱۳/۴)	۹۴ (۲۹/۹)	۱۴۰ (۴۴/۶)		

## داده‌ها و یافته‌ها

شود، چنانکه در این پژوهش در بخش تحلیل عوامل آشکار شده است. در پاسخ به سؤال ۴ (داشتن دوران نامزدی)، ۱۸۰ نفر (۵۷/۳٪) اظهار داشته‌اند که دوران نامزدی نداشته‌اند، در حالی که داشتن دوران نامزدی می‌تواند در افزایش شناخت طرفین نسبت به یکدیگر مؤثر و مفید باشد، و فقدان دوران نامزدی می‌تواند خطرپذیری ازدواج را افزایش داده و در نهایت نیز یکی از عوامل پیش‌بینی کننده طلاق باشد. در ارتباط با تحقیق پیش از ازدواج ۲۰۵ نفر (۶۵/۳٪) یعنی نزدیک به دو سوم افراد اعلام کرده‌اند که پیش از ازدواج درباره همسرشان تحقیق نکرده‌اند. سؤال این است که در مسأله‌ای به این مهمی چرا تحقیق صورت نگرفته است. یک پاسخ احتمالی می‌تواند این باشد که

در ارتباط با سؤال شماره ۲ (جدول ۲)، جنسیت متقاضیان طلاق: ۶۵ نفر مرد (۲۰/۷٪)، ۲۰۵ نفر زن (۶۵/۳٪) و ۴۴ نفر (۱۴٪) هر دو متقاضی طلاق‌اند. این یافته‌ها با یافته‌های بسیاری از جمله (سوینی، ۲۰۰۲؛ کالمیچین و رایت پورمن، ۲۰۰۶) هماهنگ است که به طور معمول زنان حدود دو سوم متقاضیان طلاق را تشکیل می‌دهند که در گروه نمونه این پژوهش نیز تقریباً همین نتیجه بدست آمد. در پاسخ به سؤال درباره نوع ازدواج، ۴۲ نفر (۱۳/۴٪) اعلام کرده‌اند که ازدواجشان اجباری بوده که این مسأله می‌تواند موجب یک نگرش منفی اولیه نسبت به طرف مقابل شده و در نهایت نیز منجر به طلاق

(۱۸/۸٪) بین ۱۱ تا ۲۰ سال زندگی مشترک داشته‌اند. یعنی اینکه در مجموع حدود ۵۶٪ در طی ۵ سال اول زندگی مشترک متقاضی طلاق شده‌اند، و حدود ۷۳٪ طی ۱۰ سال نخست ازدواج درخواست طلاق داده‌اند و حدود ۹۲٪ طی ۲۰ سال اول زندگی مشترک متقاضی جدایی از یکدیگر شده‌اند. براساس بسیاری یافته‌ها (مثلاً مرکز ملی مطالعات آماری آمریکا، ۱۹۹۱)، و یافته‌های این پژوهش، حساس-ترین زمان برای شکست ازدواج‌ها، ۵ سال اول زندگی مشترک است که در طی این دوره بیش از نیمی از ازدواج‌ها (در این پژوهش ۵۵/۷٪) دچار فروپاشی می‌شوند و پس از آن ۵ سال دوم قرار دارد. به این معنی که اگر زوجی در طی ۱۰ سال اول زندگی مشترک از یکدیگر جدا نشده باشند، احتمال جدایی آنها به ۲۷٪ کاهش می‌یابد. در واقع یک همبستگی معکوس میان میزان طلاق و طول مدت زندگی مشترک وجود دارد که هرچه به طول زندگی مشترک افزوده شود، احتمال طلاق کمتر خواهد شد. در پاسخ به سؤال درباره‌ی نحوه تلاش برای حل اختلافات، فقط ۵۰ نفر (۱۶٪) گفته‌اند که از دیگران کمک گرفته‌اند، که این دیگران می‌توانند اعم از مشاوران، دوستان و امثال آنها باشند. این نکته می‌تواند گویای این واقعیت باشد که هنوز فرهنگ مراجعه به مشاور در مشکلات خانوادگی، آنچنان که باید و شاید نهادینه نشده است، وانگهی مراجعه به اقوام و خویشان (۷۱ نفر، ۲۲/۷٪)، همیشه مناسب نیست، زیرا آنها اغلب از تخصص و آگاهی لازم برخوردار نیستند، همچنین ممکن است به جانبداری از یکی از طرفین کشیده شوند یا لاقبل به این مسأله متهم شوند (یونسی، ۱۳۸۸). در پاسخ به سؤال ۲۴، ۱۱۴ نفر (۳۶/۴٪) اظهار داشته‌اند که رابطه جنسی آنها بد است. ۶۷ نفر (۲۱/۴٪) گفته‌اند که متوسط است و فقط ۹۸ نفر (۳۱/۳٪) گفته‌اند که خوب یا عالی است. از این یافته‌ها نباید برداشت کرد که این افراد لزوماً دچار مشکلات جنسی هستند. مسأله به قول دیوید اولسون و همکاران او (اولسون، اولسون-سیگ و لارسون، ۲۰۰۸) این است که رابطه جنسی مانند یک فشارسنج عاطفی عمل می‌کند بدین معنی که منعکس‌کننده رضایت زوج‌ها از جنبه‌های دیگر رابطه‌شان است. به بیان دیگر، یک رابطه جنسی خوب غالباً نتیجه یک رابطه عاطفی مناسب بین زوجین است. بنابراین می‌توان گفت که زندگی جنسی زوجین نشان‌دهنده عمق روابط بین آنهاست. همین محققین در یک مطالعه روی ۵۹۴۵ زوج، دریافتند که زوج‌هایی که بر سر مسائل مختلف زندگی زناشویی از جمله شیوه فرزندپروری، مسئولیت‌های خانه‌داری، مسائل مالی و... با یکدیگر کشمکش

وقتی طرفین در دام احساسات تند و آتشین گرفتار می‌شوند، دیگر مجال برای تأمل، بررسی و تحقیق باقی نمی‌ماند که ثمره آن هم شکست و ناکامی است. در پاسخ به سؤال ۹، ۷۴ نفر (۲۳/۶٪) اظهار داشته‌اند که در هنگام ازدواج اصلاً علاقه‌ای به همسرشان نداشته‌اند و یا علاقه‌شان کم بوده است. که این مسأله نیز مانند ازدواج اجباری از جمله عواملی است که خطرپذیری ازدواج را افزایش داده و در نهایت هم می‌تواند منجر به طلاق شود، چنان‌که در این پژوهش، جزء مجموعه عوامل سازنده عامل سوم است.

در پاسخ به سؤال درباره‌ی علاقه به همسر در حال حاضر ۲۰۲ نفر (۶۴/۴٪) اعلام کرده‌اند که یا اصلاً به همسرشان علاقمند نیستند و یا علاقه کمی دارند، که این گویای این واقعیت تلخ است که در مراحل پایانی ازدواج احساسات منفی و خصمانه جایگزین احساسات مثبت و دلپذیر اوایل ازدواج می‌شود و این مسأله یکی از عوامل مهم پیش‌بینی‌کننده طلاق و یکی از مؤلفه‌های سازنده عامل نخست است (گاتمن و سیلور، ۱۹۹۹). در پاسخ به سؤال پیرامون موافقت خانواده با ازدواج فرد ۹۴ نفر (۲۹/۹٪) اعلام کرده‌اند که علیرغم مخالفت خانواده‌شان مبادرت به ازدواج با فرد دلخواهشان کرده‌اند که این مسأله در عامل سوم و به صورت منفی قرار گرفته است. به این معنا که عدم موافقت خانواده فرد با ازدواج او، یکی از مؤلفه‌های سازنده عامل سوم است. در پاسخ به سؤال ۱۴، ۵۴ نفر (۱۷/۲٪) اعلام کرده‌اند که علیرغم مخالفت خانواده همسرشان، اقدام به ازدواج با وی کرده‌اند، که این مسأله نیز از عوامل سازنده عامل دوم به حساب آمده است. در پاسخ به سؤال درباره‌ی موافقت همسر با جدایی ۱۷۶ نفر (۵۶/۱٪) به صراحت اعلام کرده‌اند که همسرانشان نیز در این تصمیم با آنها همراهند و ۱۰۰ نفر (۳۱/۸٪) بیان کرده‌اند که همسرانشان در این اقدام با آنها موافق نیستند. این یافته‌ها ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که اگر برای شروع زندگی مشترک و ازدواج موافقت طرفین لازم است، اما برای فسخ و قطع رابطه، اغلب تصمیم جدی یکی از طرفین کافی است. در پاسخ به سؤال ۲۰، ۷۱ نفر (۲۲/۶٪) اعلام کرده‌اند که در خانواده و نزدیکان آنها، سابقه طلاق وجود دارد، که این مسأله یکی از عوامل تأثیرگذار در تصمیم فرد برای اقدام به طلاق است که در بسیاری تحقیقات از جمله (آماتو و بوت، ۱۹۹۱) نشان داده شده است. در پاسخ به سؤال ۲۱، درباره‌ی مدت زمان زندگی مشترک، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که ۴۷ نفر (۱۵٪) کمتر از یکسال، ۱۲۸ نفر (۴۰/۷٪) بین ۱ تا ۵ سال، ۵۴ نفر (۱۷/۲٪) بین ۶ تا ۱۰ سال و ۵۹ نفر

همبستگی بین زوج متغیرها را نمی توان از طریق سایر متغیرها تبیین کرد و بنابراین ممکن است کاربرد روش تحلیل عاملی مناسب نباشد. اندازه‌های کوچکتر از ۰/۵ در KMO نشان دهنده عدم مطلوبیت نمونه‌برداری و اندازه‌های بزرگتر از ۰/۹ بیانگر آن است که نمونه برداری از کفایت عالی برخوردار است.

ب- معناداری اطلاعات موجود در ماتریس همبستگی: برای اطمینان از اینکه ماتریس همبستگی که پایه تحلیل عاملی قرار می گیرد در جامعه برابر صفر نیست از آزمون کرویت بارتلت<sup>۳</sup> (آزمون کای بارتلت) استفاده شد. برای آنکه یک مدل عاملی مفید باشد، لازم است متغیرها همبسته باشند. در غیر این صورت دلیلی برای استفاده از مدل عاملی وجود ندارد. در حقیقت معنی دار بودن آزمون کرویت بارتلت حداقل شرط لازم برای انجام دادن تحلیل عاملی است.

ج- نتایج تحلیل عاملی: جدول زیر اندازه KMO و نتیجه آزمون کرویت بارتلت برای ماتریس همبستگی سؤالات پرسشنامه علل و عوامل طلاق را نشان می دهد.

جدول ۳. آزمون کفایت نمونه برداری و آزمون کرویت بارتلت	
۰/۸۰۷	آزمون KMO
۳۵۸۶/۶۲	مجذور خی
۳۵۱	درجه آزادی
۰/۰۰۰	سطح معنی داری

با توجه به جدول ۳ مقدار شاخص کفایت نمونه‌برداری برابر با ۰/۸۰۷ است که قابل قبول است و در نتیجه تحلیل عاملی سؤالات توجیه مناسبی دارد. معنادار بودن مجذور خی در آزمون کرویت بارتلت ( $P < ۰/۰۰۰$ ) نیز نشان می دهد که ماتریس همبستگی سؤالات از ماتریس واحد، متمایز بوده و می تواند مورد تحلیل عاملی قرار گیرد. تحلیل عاملی بر اساس ارزش ویژه بالاتر از یک و نیز مختصات قابل مشاهده در نمودار صخره‌ای (شکل ۱) نشان می دهد که می توان ۳ عامل متمایز را شناسایی کرد. این ۳ عامل در مجموع ۵۶/۲۴٪ از واریانس مورد نظر را تبیین می کنند. یادآوری می گردد که تحلیل عاملی انجام شده از طریق تحلیل با مؤلفه‌های اصلی و چرخش مایل اوبلیمین<sup>۴</sup> انجام شده است.

داشتند، در زمینه روابط جنسی نیز رضایت کمتری را اظهار می کردند. به نظر این محققان یک رابطه‌ی جنسی محترمانه، عاشقانه و صمیمانه می تواند نمایانگر تمام چیزهای خوبی باشد که در زندگی زناشویی فرد وجود دارد، و برعکس یک رابطه جنسی ناخوشایند می تواند نشانه وجود عوامل منفی یا حداقل نشانگر این باشد که برخی چیزها در رابطه‌ی زوج به اندازه کافی خوب نیستند (اولسون، اولسون-سیگ و لارسون، ۲۰۰۸). در پاسخ به سؤال ۲۵، درباره چه کسی عامل بد بودن رابطه جنسی است؟ ۹۴ نفر (۷۱/۲٪) گفته‌اند که همسر مقرر است و ۱۲ نفر (۹/۸٪) گفته‌اند که هر دو مقرریم و فقط ۲۵ نفر (۱۸/۹٪) گفته‌اند که خودم مقرر هستم. این مسأله گویای این واقعیت است که در زندگی مشترک، اغلب افراد بر این باورند که نقش آنها در بروز مشکلات بسیار کم‌رنگ‌تر از نقش همسرشان است. در حالی که اغلب مشکلات زناشویی و از جمله مشکلات جنسی، متقابل و طرفینی بوده و هر دو در آن سهیم‌اند، که این البته به معنای مساوی بودن سهم طرفین نیست. توجه به پاسخ‌های داده شده به دو سؤال ۲۶ و ۲۷، در بردارنده نکات جالبی است. در پاسخ به سؤال ۲۶، فقط ۶۰ نفر (۱۹/۱٪) گفته‌اند که رابطه ما با خانواده همسرمان بد است. ۱۵۵ نفر (۴۹/۲٪) گفته‌اند که رابطه ما با خانواده همسرمان خوب یا عالی است. اما در پاسخ به سؤال ۲۷، ۹۵ نفر (۳۰/۲٪) گفته‌اند که رابطه همسرمان با خانواد ما بد است و فقط ۱۰۳ نفر (۳۲/۷٪) گفته‌اند که رابطه همسرمان با خانواده ما خوب یا عالی است. تفاوت آشکار در پاسخ به این دو سؤال، گویای تفاوت در برداشت فرد از رفتار خود و همسرش نسبت به خانواده‌های طرف مقابل است. این تفاوت برداشت برای درمانگران خانواده آشناست که هر کدام از زوجین معمولاً مدعی‌اند که همسر نه تنها با من مشکل دارد، بلکه با خانواده من نیز مشکل دارد، در حالی که من اگرچه با خود او مشکل دارم، اما با خانواده‌اش مشکل چندانی ندارم. گزارش تحلیل عاملی پرسشنامه علل و عوامل طلاق: به منظور یافتن ساختار بنیادی و عوامل موجود در پرسشنامه علل و عوامل طلاق از روش تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش پروماکس<sup>۱</sup> استفاده شد. پیش از اجرای تحلیل عاملی دو موضوع مورد بررسی قرار گرفت:

الف- کفایت نمونه برداری: اندازه‌های KMO<sup>۲</sup> شاخص کفایت نمونه‌برداری است. مقدار کوچک KMO بیانگر آن است که

3. Bartlett sphericity

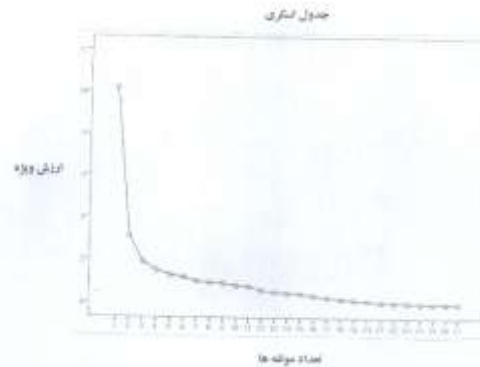
4. Oblimin with Kaiser Normalization

1. Promax

2. Kaiser-Mayer-Olkin measure of sampling

مشترک را در بر می‌گیرد. این عامل بر اساس ماهیت دلایل اقدام به طلاق با عنوان ازدواج تحمیلی - مدت ازدواج طبقه‌بندی می‌گردد. براساس نتایج بدست آمده فقدان علاقه در آغاز زندگی، ازدواج تحمیلی و عدم موافقت خانواده فرد با ازدواج او می‌تواند به عنوان یک سازه واحد و در قالب احساس اجبار برای زندگی، زندگی مشترک زوج را در مخاطره طلاق قرار دهد.

همانگونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، سه عامل بدست آمده منعکس کننده ساختاری ساده بوده و هر دسته متغیر بر عامل ویژه خود دارای باری بالاتر از حداقل ۰/۳ می‌باشد.



شکل ۱

جدول ۴. نتایج تحلیل عوامل دلایل متقاضیان طلاق		
عامل	علاقه - خانواده	خانواده
۱	۰/۹۷	۱- آیا همسران به شما علاقمند است؟
۲	۰/۹۷	۲- آیا سابقه طلاق در بین بستگان درجه یک شما وجود دارد؟
۳	۰/۹۵	۳- آیا در حال حاضر به همسران علاقمندید؟
۴	۰/۹۵	۴- آیا خانواده شما با جدایی شما موافقت؟
۵	۰/۹۴	۵- آیا خانواده همسر شما با جدایی موافقت؟
۶	۰/۹۰	۶- چگونه برای حل اختلافات تلاش کردید؟
۷	۰/۸۹	۷- نظر همسران درباره جدایی چیست؟
۸	۰/۸۴	۸- آیا خانواده شما پس از جدایی از شما حمایت می‌کنند؟
۹	۰/۸۰	۹- آیا قبل از ازدواج درباره همسران تحقیق کردید؟
۱۰	۰/۷۸	۱۰- رابطه همسران با خانواده شما چگونه است؟
۱۱	۰/۶۶	۱۱- حضانت فرزندان پس از طلاق
۱۲	۰/۴۳	۱۲- آیا دوران نامزدی داشتید؟
۲		عامل رضایت جنسی - دغدغه تکرار ازدواج
۱	۰/۸۹	۱- رابطه جنسی شما با همسران چگونه است؟
۲	۰/۸۹	۲- چه کسی عامل بد بودن رابطه جنسی است؟
۳	۰/۷۹	۳- آیا ازدواج قبلی داشتید؟
۴	۰/۵۶	۴- آیا قصد ازدواج مجدد دارید؟
۵	۰/۳۴	۵- آیا خانواده همسران موافق این ازدواج بودند؟
۳		عامل ازدواج تحمیلی - مدت ازدواج
۱	۰/۷۴	۱- تحمیلی بودن ازدواج
۲	۰/۶۶	۲- عدم علاقمندی به همسر در زمان ازدواج
۳	۰/۶۰	۳- عدم علاقمندی همسر به شما در زمان ازدواج
۴	۰/۴۷	۴- مخالفت والدین فرد با ازدواج او
۵	۰/۳۹	۵- مدت زمان زندگی مشترک

### بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش عوامل مؤثر در طلاق بر اساس روش تحلیل عاملی در سه عامل عمده گنجانده شدند. که به همراه بار عاملی آنها ارائه شدند. با نگاهی از زاویه دیگر به این عوامل می‌بینیم که این عوامل را می‌توان به سه دسته پیش از ازدواج، دوران ازدواج و دوران پایانی زندگی مشترک تقسیم نمود. در دوران پیش از ازدواج، توجه

تحلیل عاملی دلایل مراجعه به طلاق برای کشف عوامل زیربنایی طلاق، نهایتاً سه عامل را نشان می‌دهد که با الگوی ساختار ساده نیز مطابقت دارد. این سه عامل عبارتند از: عامل اول که در برگیرنده علاقه - خانواده است، عناصری نظیر میزان علاقمندی زوجین به یکدیگر، موافقت خانواده زوجین برای طلاق و ماهیت تلاش برای حل اختلافات خانوادگی را در بر می‌گیرد. این عامل آشکارا نشان می‌دهد که فقر عاطفی در روابط زوجین در جریان ازدواج در کنار نحوه مواجهه فرد برای کاهش مشکلات خانوادگی و در نهایت حضور الگوهای خانوادگی در حمایت از فرد و جدایی وی می‌تواند به عنوان یک الگوی مشترک در تسهیل طلاق ایفای نقش نمایند. وجود ضرایب بالایی از اشباع که از مقدار ۰/۹۷ آغاز و حداقل در نقطه ۰/۴۳ پایان می‌یابد، نقش همزمان و توأمان این عناصر را در تشکل عامل علاقه - خانواده برجسته می‌سازد. دومین عامل در مجموعه دلایل مراجعه برای طلاق به عواملی اشاره دارد که دو عنصر با اهمیت کیفیت رابطه جنسی و رضایت از آن را در کنار دغدغه تکرار تجربه ازدواج پوشش می‌دهد. این عامل را می‌توان عامل رضایت جنسی - دغدغه تکرار ازدواج نام گذاری کرد. همان گونه که از پرسش‌های این عامل پیداست، رضامندی از رابطه جنسی یا عدم آن در کنار دغدغه تکرار تجربه ازدواج خود یک سازه نسبتاً مستقل را در تسهیل اقدام به طلاق سازماندهی کرده است. سومین عامل از عوامل استخراج شده متشکل از مواردی چون نوع ازدواج، عدم علاقمندی در زمان ازدواج، عدم علاقمندی همسر فرد در زمان ازدواج، عدم موافقت والدین فرد با ازدواج و مدت زمان زندگی



- تندرستی (ویژه نامه ششمین کنگره اپیدمیولوژی ایران). ۵، ۱۹۹-۱۹۸.
- قطبی، مرجان؛ هلاکویی ناینی، کوروش؛ جزایری، سید ابوالقاسم و رحیمی، عباس (۱۳۸۲). وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد تهران. فصلنامه رفاه اجتماعی (ویژه نامه سیاست اجتماعی)، ۳(۱۰)، ۳۸۶-۳۷۱.
- گلدنبرگ، هربرت و گلدنبرگ، آیرین (۱۳۹۴). *خانواده درمانی*. ترجمه: مهرداد فیروزبخت. چاپ اول. تهران. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا (انتشار به زبان اصلی: ۲۰۱۳).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *جامعه شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشری (انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۹).
- مشکی، مهدی؛ شاه قاسمی، زهره؛ دلشاد نوقابی، علی و مسلم، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد. *مجله افق دانش: فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی گناباد*، ۱(۱۱۷)، ۴۴-۳۵.
- هنریان، مسعود و یونسی، سید جلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه های خانواده تهران. *مطالعات روانشناسی بالینی*، ۱(۳)، ۱۵۳-۱۲۵.
- یونسی سید جلال (۱۳۸۸). *مدیریت روابط زناشویی: آسیب و راه حل ها در روابط زناشویی*. چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- Amato, P. R (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of marriage and family*, 62(4), 1269-1287
- Amato, P.R., & Previti, D. (2003). People's reasons for divorcing : Gender, Social class, the life course, and adjustment. *Journal of Family Issues*, 24(5), 602-626
- Geiss, S, K. & Olearly, K. (1981). Therapist Ratings of frequency and severity of marital problems: implications for research. *Journal of marital & Family therapy*, 7(4), 515-520
- Gottman. J. M. & Silver, N. (1999). *Seven principles for making Marriages work*. New York: Three Rivers Press.
- Kalmijn, M., & Poortman, A. R. (2006). His or her divorce? The gendered nature of divorce and its determinants. *European sociological review*, 22(2), 201-214.
- Karney, B.R., & Bradbury, T(1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, method, and research. *Psychological Bulletin*, 118(1), 3-34.
- Kelly, E.L., & Conley, J.J.(1987). Personality and compatibility: A prospective analysis of marital stability and marital satisfaction. *Journal of personality and social psychology*, 52(1), 27-40.
- Kersten, K. K (1990). The process of marital disaffection: interventions at various stages. *Family Relations*, 39(30), 257-265.

نکردن به عوامل مهمی که در این پژوهش مشخص شده اند، می تواند خطرپذیری ازدواج را افزایش دهد. این عوامل عبارتند از تحقیق نکردن درباره همسر، نداشتن دوره نامزدی، وجود سابقه طلاق در خانواده فرد، داشتن ازدواج قبلی، ازدواج اجباری، مخالفت خانواده با ازدواج فرد و ممانعت خانواده همسر با ازدواج فرد. در دوران ازدواج، عواملی که در این پژوهش برجسته شده اند، عبارتند از عدم علاقمندی به همسر در زمان ازدواج، رابطه همسر با خانواده فرد، چگونگی کیفیت رابطه جنسی و اینکه در صورت بد بودن چه کسی مسئول آن قلمداد می شود. نحوه تلاش برای حل اختلافات و نیز مدت زمان زندگی مشترک. سومین گروه عوامل به دوران پایانی زندگی مشترک مربوط می شوند که عبارتند از: عدم علاقمندی همسر به فرد و عدم علاقمندی فرد به همسر در زمان اقدام به طلاق، موافقت خانواده فرد با طلاق، حمایت خانواده از فرد برای طلاق، موافقت خانواده همسر با جدایی، نظر همسر درباره جدایی، مسأله حضانت فرزندان پس از طلاق و داشتن یا نداشتن قصد ازدواج مجدد. در واقع می توان گفت که اگر همسران پیش از ازدواج به عوامل دسته اول توجه کرده باشند و پس از ازدواج نیز در انجام وظایف و نقش های متقابل کوشا بوده و نیز در جهت تسلط بر مهارت های زندگی مشترک تلاش کنند، می -توان امیدوار بود که عده کمتری به مرحله سوم یا پایانی برسند. زیرا در این مرحله فرد با مایوس شدن از ازدواج فقط در فکر نحوه فسخ ازدواج و رهاشدن از آن است، که طبیعتاً تغییر ذهنیت و رفتارهای افراد در این مرحله اگر نگوئیم ناممکن، لاقبل بسیار سخت و دشوار است.

می توان انتظار داشت که اگر محتوای این سه عامل در قالب یک برنامه آموزشی به جوانانی که در آستانه ازدواجند و یا زندگی مشترک خود را شروع کرده اند، آموزش داده شود. این آموزش و کسب مهارت های لازم برای مدیریت این عوامل می تواند سهم قابل توجهی در کاهش مشکلات زناشویی همسران ایفا کند، و در نهایت منجر به کاهش آمار طلاق گردد.

### منابع

- السون، دیوید؛ دفرین، جان والسون امی (۱۳۸۸). *مهارت های ازدواج و ارتباط زناشویی کارآمد*. ترجمه: احمد رضا بحرایی و نادر فتحی. تهران: انتشارات روانشناسی و هنر (انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۹).
- سعادت، نسرین و دیباجی، امیر (۱۳۸۹). تعیین فراوانی علل طلاق در مراجعین به دادگاه خانواده اهواز در سال ۸۴-۸۳. *مجله دانش و*

- Mc Gonagle, K.A., Kessler, R.C., & Schilling, E.A.(1992). The frequency and determinants of marital disagreements in a community sample. *Journal of social and personal Relationships*, 9(4), 507-524.
- Nakonezny, P. A., & Denton, W. H. (2008). Marital relationships: A social exchange theory perspective. *American Journal of Family Therapy*, 36(5), 402-412.
- National Center for Health Statistics. (1991). *Advance report of final marriage statistics, 1988*(Monthly Vital Statistics Report, 39(12), Hyatts ville, MD: Public Health Service.
- Olson, D., Olson-sigg, A., Larson, P (2008). The couple Checkup: Find your Relationship Strengths. Thomas Nelson Inc
- Olson, D., Olson-sigg, A., Larson, P. (2008). *The couple Checkup: Find your Relationship Strengths*. Thomas Nelson Inc.
- Sweeney, M, M. (2002). Remarriage and the nature of Divorce: Does it matter which Spouse chose to Leave? *Journal of family issues*, 33(3), 410-40.
- Wadsby, M, & Svedin, C. G. (1999). Divorce : different experiences of men and women. *Family practice*, 9(4), 451-460.
- Weiss, R. L., & Heyman, R. E. (1997). A clinical- research overview of couple interactions. In W.K.Halford & H.Markman(Eds), *the clinical handbook of marriage and couples interventions* (pp.13-41). Brisbane: wiley.